

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸



10.22034/nf.2024.191920

بررسی اصالت و اثر «ملفوظات»، انیس الارواح و خیرالمجالس

مینا سعیدی ملک^۱ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، همدان، ایران)

قهرمان شیری^۲ (نویسنده مسئول، استاد و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، همدان، ایران)

چکیده

«ملفوظات» به ضبط و نگارش سخنان مشایخ در مجالس صوفیه هند گفته می‌شود. بعد از نگارش فوائد الفؤاد امیرحسن سجزی در اوایل سده ۸ق که کامل‌ترین نمونه این گونه ادبی است، برخی از آثار با نام ملفوظات ظهور کردند که مربوط به شیوخ متقدم چشتیه و دست‌کم یک قرن پیش بودند. در اصالت و انتساب این آثار به نویسنده‌شان همواره بحث‌هایی وجود داشته است. این مقاله به مقایسه دو اثر «ملفوظات» از طریقه چشتیه می‌پردازد؛ خیرالمجالس، ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی، از نظر اصالت مورد وثوق است و دیگری انیس الارواح، ملفوظات شیخ عثمان هارونی که یک قرن بعد از زمان نگارش، پیدا شدند. این مقاله با بازنگری دقیق‌تر این دو اثر و بررسی ویژگی‌های ساختاری و محتوایی، دلایلی به دست می‌دهد که منتسب و غیراصیل بودن انیس الارواح را در مقایسه با متن دیگر آشکار می‌سازد. مهم‌ترین این دلایل عبارت است از: فقدان حضور مؤلف، وجود ابهام تاریخی در اثر، انتساب نگارش متن به خلیفه اصلی شیخ، وجود برخی ویژگی‌های متون مکتوب و

1. minamalek11@yahoo.com

2. gh.shiri@basu.ac.ir

بسامد پایین خصلت شفاهی در متن منتسب و جعلی.

کلیدواژه: تصوف، شبه‌قاره، ملفوظات، طریقه چشتیه، خصلت شفاهی، اصیل، منتسب و مجعول

مقدمه

پس از فتوحات گسترده غزنویان در هند (در سده چهارم و اوایل پنجم) و تشکیل دولت‌های مسلمان در لاهور، رفت‌وآمد فارسی‌زبانان به آن سرزمین بیشتر شد و مدارس، مساجد و محل‌هایی برای رفع اختلافات به وجود آمد که زبان رسمی رایج در آنها فارسی بود (نک: گروه دانشنامه، ج ۴، ص ۳۱۸ و ۳۱۹). بعدها با سرکار آمدن حکومت غوریان (۵۴۳-۶۱۲ق)، دهلی نیز ضمیمه حکومت اسلامی لاهور شد و زبان فارسی در آن نواحی نیز رواج یافت. حکومت غوریان در فتوحات و در نشر زبان فارسی دنباله روش غزنویان را در پیش گرفت (نک: آریا، ص ۱۷ - ۱۹).

پیش‌تر از ایجاد چنین فضای سیاسی و اجتماعی‌ای، اهل تصوف غالباً خارج از حوزه رسمی، به سند و هندوستان آموشد داشتند و تصوف در این نواحی پس از سده دوم با کوشش افرادی چون ابوعلی سندی (متوفی ۲۶۱ق)، شیخ اسماعیل بخاری لاهوری (مهاجرت در حدود سال‌های ۳۹۶ق، متوفی ۴۴۸ق) (کهدویی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)، شیخ صفی‌الدین کازرونی (متوفی ۳۹۸ق)، شیخ حسین زنجانی (متوفی ۴۲۰ق)، و علی بن عثمان هجویری (متوفی ۴۶۵ق) گسترش یافت. با وجود این، تصوف «در قالب نظامی تام و تمام در آغاز قرن ۷ق/۱۳م یا شاید یک قرن پیش از آن به هند آورده شد» (حبیب‌الله، ص ۱۵). در زمانی که بیشتر آراء و نظرات کهن صوفیه یا تلخیص می‌شد یا تکرار یا در قالب عباراتی جدید مطرح می‌شد. «در هند نیز هیچ چیز به اندیشه عرفانی افزوده نشد» (همان) و تعالیم صوفیانه در درجه اول معطوف به عمل و شیوه‌های زیست عارفانه شد.

از میان سلاسل صوفیه هند، چهار طریقه سهروردیه، چشتیه، قادریه و نقشبندیه از سایر سلسله‌های تصوف مشهورترند. اما چشتیه و سهروردیه، پیش از دیگر طریقه‌ها، از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به هند وارد شد. سلسله سهروردیه توسط شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتان (متوفی ۶۶۱ یا ۶۶۶ق) خلیفه شهاب‌الدین سهروردی (متولد ۵۳۶ یا ۵۳۹ق) (هندشاه استرآبادی، ج ۴، ص

۶۶۴) و طریقه چشتیه در پی مساعی خواجه حسن معین‌الدین سجزی چشتی (متوفی ۶۳۳ق) در هند نشر و رواج یافت (میرخورد، ص ۵۴-۵۶).

در این دوران نهاد تصوف عملاً تبدیل به دستگاهی برای تبلیغ اسلام شد و «خانقاه‌ها و حجره‌هایی که ایشان بنا کردند، بهترین مکتب‌خانه‌های دوران خود بود» (کهدویی، ص ۱۲۵).

یکی از روش‌های تبلیغ عارفان، وعظ و تذکیر در مجالس خانقاهی و معرفت‌گویی شیخ صوفی به مریدان و نیز مردم عادی بود. همچنان که «مجلس گفتن در ایران پس از اسلام از رسم‌های کهن و یکی از راه‌های تعلیم و تبلیغ اعتقادات دینی و عرفانی به‌ویژه برای مردمان عوام و متوسط بوده است» (غلامرضایی، ص ۲۵۸)، در این خانقاه‌ها و جماعت‌خانه‌ها نیز مردم از هر قشر و آیینی حضور می‌یافتند. برای مثال «جماعت‌خانه شیخ فریدالدین گنج‌شکر (متوفی ۶۶۴ق) محل رفت‌وآمد طوایف مختلف از مسلمان و هندو و جوکی و کافر گشته بود» (زرین کوب، ص ۲۱۷).

در این مجالس، شیخ به عنوان نمونه انسان واصل، با بیان حکایت و موعظه و اندرز، در عین تأکید بر ملازمت شرع، به بیان طریق رسیدن به معرفت و شرح خطرگاه‌های سلوک، و تشبیه و آگاه کردن مریدان صوفی و حاضران غیرصوفی می‌پرداخت. بدیهی است شخصیت شیخ صوفی نیز «به‌مثابه یک پدیده اجتماعی مذهبی در مرکز تصوف آسیای جنوبی، در طول زندگی خود و پس از آن تا حد بسیاری به عنوان یک انسان مقدس، یکی از اولیاء یا دوستان خدا تلقی می‌شد» (استاینفلز، ص ۲۹).

از این رو اهمیت درک حضور شیخ و شنیدن رهنمودهای او، مریدان را حتی از راه‌های دور به مجالس شیخ می‌آورد. گاهی چنین می‌شد که یکی از مریدان سخنان شیخ را در مجالس عمومی و یا خصوصی یادداشت می‌کرد. گاهی یادداشت‌برداری در همان مجلس انجام می‌شد و گاه مرید نویسنده بعد از ترک مجلس به نقل یا تکمیل شنیده‌های خود از شیخ اهتمام می‌کرد. آثاری که به این شیوه به وجود آمده‌اند را «ملفوظات» می‌گویند. «ملفوظات را می‌توان توسعه منطقی دو سنت اسلامی یعنی شرح حال‌نویسی و گردآوری احکام طرح‌شده در سده‌های متقدم دوره اسلامی برای ثبت زندگی و تعالیم محمد (ص) در قالب سیره و حدیث به شمار آورد» (استاینفلز، ص ۲۹).

اصطلاح شناسی

«ملفوظات» در لغت به معنای کلمات و سخنان و گفتارها و الفاظ و بیانات (نفیسی، به نقل از دهخدا) است؛ گونه نوشتاری تعالیم یک شیخ صوفی در مجالس او از نگاه مریدی است که آن را تدوین می کرد. این متون در هند در ابتدای رواج اغلب به پارسی نوشته می شد. چنین ثبت و ضبطی از مجالس و اقوال شفاهی شیخ و پیر، قبل از آغاز سنت ملفوظات‌نگاری در آسیای جنوبی، یا همزمان با آن، در ایران و در سنت اسلامی سابقه داشته است و در کتاب‌هایی چون الفتح الربانی و القبض الرحمانی (به زبان عربی) از عبدالقادر گیلانی (۴۷۱-۵۶۱ق) در ۶۲ مجلس، اسرارالتوحید محمد بن منور (تألیف حدود ۵۷۴ق، و ۱۳۴ سال بعد از وفات شیخ)، مجالس سبعه مولانا (۶۰۴-۶۷۲ق)، مقالات شمس تبریزی (۵۸۲-۶۴۵ق)، و چهل مجلس علاءالدوله سمنانی (۶۵۶-۷۳۶ق) دیده می شود. برخی از این کتاب‌ها مدت‌ها بعد از برگزاری مجالس و حتی بعد از حیات شیخ، از مجموعه‌ای از اقوال که افراد مختلف نگاشته بودند، جمع‌آوری و تدوین می شد. برای مثال «از اسرارالتوحید برمی آید که مجالس ابوسعید را در زمان حیات او و به همان گونه که وی در خانقاه یا در جمع القاء می کرده است، عده‌ای می نوشتند و «قرب دویست مجلس از آن وی به دست خلق است» (محمد بن منور، ص ۱۷۶، مقدمه مصحح). همچنین از بررسی نسخه‌های موجود مقالات شمس به نظر می رسد که کسی یا کسانی، شاید هم حسام‌الدین یا سلطان ولد (شمس تبریزی، ص ۲۶، مقدمه مصحح)، سخنان شمس را در محافل عمومی یا خصوصی یادداشت می کرده‌اند؛ «حتی از برخی از عبارات‌های مقالات چنین پیداست که گاهی وی در ساعات فراغت مطالبی را بر یکی از مریدان خود املا می کرده است» (همانجا و ص ۵۸-۶۰، مقدمه مصحح). «برخی از نسخه‌های مقالات شمس نیز یادداشت‌های شتاب‌آلودی است که در مجالس و محافل مختلف از گفتار شمس برداشته شده است. رشته ارتباط این جملات بریده و پریشان، که برای ما نامفهوم می نماید، بی گمان در ذهن یادداشت‌کننده بوده که می توانسته است در ساعات‌های فراغت از روی همین جملات ناقص و درهم، متن کامل‌تری را بازسازی کند» (همان، ص ۶۰).

ملفوظات یک گونه متنوع

در یک نوع تقسیم‌بندی آثار صوفیه، می‌توان نثرهای تعلیمی، رسائل، مواعظ و حکم، سیره مشایخ، حکایات و قصص، اقوال (نثر روایی)، ادعیه و مناجات، شطحیات و تفسیرهای صوفیانه (عرفانی) و فرهنگ‌های اصطلاحات صوفیانه را از هم متمایز ساخت (روشنفکر، عارفی فرد، ص ۵).

ملفوظات به دلیل آموزه‌های عرفانی که ارائه می‌دهند متونی تعلیمی‌اند؛ به دلیل بیان حکایات و داستان‌های پیامبران و اولیا در زمره حکایات و قصص، و به دلیل اشمال بر گزارش اقوال شیوخ پیشین و مجالس و عطف شیخ، نثر روایی محسوب می‌شوند، از طرفی این متون به دلیل تجربه درک محضر شیخ، می‌توانند رهیافت‌های باارزشی در سیره مشایخ در اختیار بگذارند.

محتواهای متنوع متون ملفوظات نیز، کارکردهای متنوعی به این گونه ادبی داده است. «از یک سو ملفوظات داستان‌هایی روایی از زندگی هستند، در قالب خاطرات مرید با شیخ، تذکره‌گویی شیخ و شرح حال خود‌گویی شیخ، از سوی دیگر این آثار به عنوان کتاب‌های آموزشی و گزیده‌هایی از عقاید اسلامی، احکام شرعی و اعمال صوفیانه هستند. در عین حال روایت‌های زندگی‌نامه‌ای در میان پهنه وسیع بیان‌های شرعی گم می‌شوند. تقریر اعتقادات بیشتر پاره‌پاره، بدون ساختار، منقطع و گاهی بر اساس نظم است» (استاینفلز، ص ۳۲).

محتوای کلی متون ملفوظات را می‌توان در چند دسته جای داد:

- ۱- روایات درباره پیامبر و اصحاب و سیره ایشان
- ۲- آیات و احادیث و شرح و توضیح آنها
- ۳- حکایات درباره صوفیان نامدار متقدم
- ۴- حکایات درباره صوفیان و شیوخ متأخر
- ۵- احکام سلوک و توصیه‌ها در باب اوراد و اذکار و عبادات و فواید آنها
- ۶- خاطره‌گویی شیخ از خود و اطرافیانش
- ۷- شرح پاره‌هایی از احوال و حالات شیخ
- ۸- اشعار
- ۹- گزارش برخی اتفاقات مجلس

۱۰- بیان برخی اطلاعات از نویسنده اثر و ارتباط او با شیخ

همه اینها در بافتی زنده به دنبال پرسش و پاسخ، تداعی به ذهن شیخ، غلبه حال بر شیخ یا حاضران، حضور حاضران و احوالپرسی از آنان و پیشامدهای خاص هر مجلس است که بر زبان شیخ جاری و توسط مرید گزارش می شود. از آنجاکه هدف مجالس و عظم صوفیانه تعلیم و نشر مبانی عرفان بود و مخاطبان آن نیز افزون بر صوفیان، بسیاری از افراد عامی و متوسط جامعه بودند، همچنین به دلیل تبدیل گفتار به نوشتار در این گونه ادبی، بدنه ملفوظات فارسی بیشتر نثری ساده و روان دارد. شیخ معمولاً پس از بیان عبارات عربی، اعم از آیه یا حدیث و روایت، آن را ترجمه می کند و بعد به توضیح اصطلاحات و رموز عارفانه یا تأویل آن می پردازد.

بحثی در پیدایش ملفوظات مجعول

نخستین ملفوظات چشتیان یعنی فواید الفؤاد امیر حسن سجزی، در اوایل قرن ۸ق/ ۱۴م به ظهور رسید. فواید الفؤاد کتابی موفق بود چراکه امیرحسن در نگارش مجالس دقیق و امانت دار عمل کرد و ویژگی های تعالیم سلطان المشایخ (شیخ نظام الدین اولیا) را در گزارش های خود حفظ کرد. سبک ساده، صریح و روشن او، فواید الفؤاد را تبدیل به الگوی نگارش بسیاری آثار ملفوظات بعد از خود کرد (حبیب الله، ص ۱۵). ساختار فواید الفؤاد روزنوشت است و این ساختار غالب بیشتر متونی شد که با نام ملفوظات نگاشته شدند. گروه دیگری از ملفوظات ساختار متفاوتی دارند و در آنها تعالیم شیخ در فصل هایی، و بر اساس عناوینی گردآوری شده است.

پس از اقبالی که فواید الفؤاد در بین طریقه چشتیه و نیز طریقه سهروردیه پیدا کرد، به تدریج برخی کتاب ها با نام «ملفوظات» شناخته شد که مربوط به شیوخ متقدم طریقه چشتیه بود. ویژگی های این متون «بعدی» که نام ملفوظات را بر خود داشتند با ملفوظات اصیل که متضمن بسیاری از ویژگی های بارز سبک شفاهی اند متفاوت بود. ظن منحول بودن این آثار علاوه بر شواهد ساختاری و محتوایی، زمانی پررنگ تر می شود که شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی (متوفی ۷۵۷ق)، از وجود چنین آثاری اظهار بی اطلاعی می کند و این آثار را جعلی و ساختگی می داند (نک. حمید قلندر، مجلس ۱۱).

در یک نگاه خوشبینانه این ملفوظات «بعدی» متونی هستند که بر اساس خاطره‌نگاری یا جمع‌آوری منقولات پراکنده شفاهی یا مکتوب شیوخ متقدم، بعد از دوره زندگی شان تدوین شده‌اند؛ اما مسئله مهم چرایی انتساب بیشتر این متون به نویسندگانی است که خلیفه اصلی آن شیخ هستند.

در ملفوظاتی که اصالت آنها مورد وثوق است، مانند فواید الفؤاد و خیرالمجالس، شیخ در تعامل و گفت و شنود با مخاطب است، حاضران هم سخن می‌گویند و با شیخ گفت‌وگو دارند؛ گاه با پرسیدن سؤال و گاه با انجام عملی حضور خود را آشکار می‌سازند. «پرسش‌ها، ابراز شگفتی‌ها، نقل بداهه اشعار، تعامل‌های گاه دراماتیک با مخاطبان این متون متقدم را آکنده است. درست برعکس، متونی که می‌توانیم آنها را متون «گذشته‌نگر» بنامیم، مشایخ را در حال ایراد مواعظی کسالت‌بار و حکایات نشان می‌دهند» (ارنست، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

در این پژوهش به بررسی دو اثر «ملفوظات» از طریقه چستیه می‌پردازیم. «انیس الارواح»، ملفوظات شیخ عثمان هارونی که مرید و خلیفه او معین‌الدین حسن سجزی (متوفی ۶۳۳ق) آن را به نگارش درآورده است و دیگری «خیرالمجالس»، ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی، تألیف حمید قلندر (پایان تألیف ۷۵۶ق).

تذکره‌نویسان مولد معین‌الدین سجزی را سیستان (سجستان یا به گفته صاحب خزینه الاصفیا قصبه سنجرستان) و دیدار او را با خواجه عثمان هارونی در نواحی نیشابور (غلام‌سرور، ص ۲۵۷)، و ورودش را به اجمیر هندوستان در حوالی ۵۶۱ق (یعنی در بیست و چهارسالگی) دانسته‌اند (همان، ص ۲۵۹). انیس الارواح از جمله ملفوظاتی است که حدود یک قرن بعد از زمان نگارش (بنا بر ادعا) شناخته شده‌اند. آثاری از جمله یک دیوان شعر نیز به شیخ معین‌الدین نسبت داده‌اند.

حمید قلندر جامع ملفوظات شیخ نصیرالدین چراغ دهلی، شاعری در هیئت قلندران است. پدر او از ارادتمندان شیخ نظام‌الدین اولیا بوده است. شیخ نصیرالدین در اولین دیداری که با او دارد می‌گوید: «ما تو را قلندر گویم یا صوفی؟ قلندر چگونه گویم، تو مردی متعلمی» (حمید قلندر، مجلس ۱). حمید قلندر پیش از رسیدن به مجالس شیخ نصیرالدین، در مجالس برهان‌الدین غریب، خلیفه دیگر نظام‌الدین اولیا در دولت‌آباد حضور می‌یافته و به گفته خودش ۲۰ مجلس از مجالس او را نوشته بوده است (همان). از حمید قلندر اشعاری باقی مانده از جمله ۹ قصیده در

مدح فیروزشاه تغلق، و یک قصیده در مدح نظام‌الدین اولیا، یک ترجیع‌بند و ۵ غزل (نک: فریامنش، ص ۱۲۸-۱۳۱) و ابیاتی پراکنده در خیرالمجالس.

روش تحقیق

روش پژوهش بدین‌گونه است که ابتدا ویژگی‌های متمایز گونه نوشتاری ملفوظات را با توجه به نمونه‌های معیار آن و با در نظر گرفتن ساختار مدنظر قرار می‌دهیم، سپس با توجه به این ویژگی‌ها، وجه تمایز دو متن ملفوظات، یعنی انیس‌الارواح و خیرالمجالس را مشخص می‌کنیم و دلایلی مبنی بر مجعول بودن متن انیس‌الارواح به دست می‌دهیم.

ملفوظاتی که آنها را اصیل می‌دانیم چند ویژگی بارز دارند که مهم‌ترین آنها داشتن خصلت شفاهی است که خود را در گفت‌وگوها، پرسش و پاسخ‌ها، نقل بداهه اشعار، تعامل با مخاطبان، گزارش پیشامدهای مجلس، خاطره‌گویی شیخ، و حکایت‌گویی بر اساس موقعیت نشان می‌دهد. مسئله دیگر اینکه زمان نگارش ملفوظات اصیل مشخص و آشکار است. این متون در زمان حیات شیخ و نویسنده یا یکی از این دو نفر شناخته شده‌اند و به همین دلیل از همان زمان تألیف، مورد اقبال بوده‌اند، ولی زمان نگارش ملفوظات متقدم که بعداً، به تدریج بعد از فوائد الفؤاد، ظهور یافتند (برای نمونه دو کتاب انیس‌الارواح و دلیل‌العارفین) گنگ و مبهم است. تألیف این متون بنا بر ادعا مربوط به دست‌کم یک قرن پیش از فواید الفؤاد است.

بر اساس معیارهای بالا ویژگی‌هایی که می‌توانند دلایل و شواهدی بر اصالت یا جعلی بودن این دو اثر به دست دهد از این قرار است: ذکر زمان و محل زندگی نویسنده و وجود اطلاعاتی از او در ابتدا یا لابه‌لای اثر؛ حضور و کنش داشتن نویسنده در اثر؛ ارتباط نویسنده با پیر؛ زمانمندی مجالس یا وجود بازه زمانی از اولین تا آخرین مجلس؛ تعداد مجالس، ترتیب و شیوه فصل‌بندی یا مجلس‌بندی؛ مخاطبان، حاضران و تعامل شیخ با آنان و کنش داشتن حاضران؛ میزان و چگونگی استفاده از آیات و احادیث و راویان حدیث؛ میزان و چگونگی استفاده از اشعار در متن، یا نقل بداهه شعر؛ گزارش وقایع مجلس؛ وجود رهیافت‌هایی در سلوک و احوال شیخ.

معرفی نویسنده و وجود اطلاعاتی از او در اثر

در مقدمه انیس الارواح، نویسنده خود را «معین الدین حسن سجزی» معرفی می‌کند و چگونگی سرسپردگی خود را به خواجه عثمان هارونی در جملاتی کوتاه بیان می‌کند، اما به واقع مقدمه بیشتر در شرح قابلیت و کمال نویسنده در سلوک است: «چون روز دویم به خدمت خواجه مشرف شدم، گفتند بنشین هزار بار سوره اخلاص بخوان. بخواندم. فرمود نظر بالا کن. همین که سوی آسمان نظر کردم، گفت چه می‌بینی؟ گفتم تا عرش عظیم. فرمود که در زمین ببین. همین که در زمین دیدم، فرمود تا کجا می‌بینی؟ گفتم تا تحت الثری. باز فرمود هزار بار سوره اخلاص بخوان. بخواندم. فرمود که باز ببین. چون بدیدم فرمود اکنون چه می‌بینی؟ گفتم تا حجاب عظمت...».

همچنین در سفر کعبه به همراه شیخ در زیر ناودان خانه در بابش ندا آمده که «ما معین الدین را قبول کردیم»؛ یا در زیارت مزار رسول در جواب سلام معین الدین (نویسنده) آواز آمده که «علیکم السلام ای قطب مشایخ بر و بحر».

این دو روایت در مقدمه، در واقع بر استعداد و مرجعیت نویسنده تأکید می‌کند. حال آنکه در مقدمه بیشتر ملفوظات رسم چنین بوده که نویسنده خود را متواضعانه معرفی می‌کرده و سپس بزرگی و مرجعیت شیخ صاحب ملفوظات را با ایراد القاب و عناوینی یادآور می‌شده است. این موضوع می‌تواند احتمال اینکه نویسنده انیس الارواح کسی جز معین الدین چشتی باشد را تقویت کند.

نویسنده خیرالمجالس حمید قلندر شاعری است که بنا به گفته خودش موطن او کیلوکهری در شمال هند بوده است (مجلس ۹). وی در مقدمه خود را بنده درویشان و عاشق ایشان حمید قلندر شاعر معرفی می‌کند (نک. حمید قلندر، مقدمه).

حضور و کنش نویسنده در اثر

جز در مقدمه انیس الارواح، نویسنده در هیچ جای کتاب و نه در گفت‌وگوی با شیخ حضور ندارد؛ هیچ‌گاه سؤالی نمی‌پرسد، بیان احساسات یا گفت‌وگوی درونی یا ابراز شگفتی ندارد، و به عنوان ناظر و راوی هیچ واقعه‌ای که در حضور شیخ اتفاق افتاده باشد را گزارش نمی‌کند. فقط یک اشاره به خود در پایان مجالس دارد که تکرار می‌شود: «خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت».

اما در خیرالمجالس می توانیم حضور نویسنده (حمید قلندر) را احساس کنیم، برخی خصلت های او را بشناسیم، و با تردیدها و سهل انگاری های او آشنا شویم. برای مثال جایی در مجلس ۱۹ به گفت و گویی بین نویسنده و شیخ برمی خوریم:

«[شیخ] پرسیدند که حال روزه چیست؟ می توانی داشت یا نه؟ بنده عرضداشت کرد که دیروز گفتم اول روز ماه رجب است و اول جمعه است قصد کردم. از نماز جمعه که بازگشتم درهم شدم، در خانه رسیدم، آب می زدند و تشنگی غالب می شد وقت افطار آب بسیار خورده شد صفرآ آورد. نماز خفتن نتوانستم گزارد و وقت تهجد خاستم، سهو رفت ... خدمت خواجه تأسف کردند...».

یا در مجلس ۵۳ که پای شیخ آماس کرده بود، حمید قلندر شعری در باب آماس و درد آن می سراید:

آماس که از پای مبارک زاده است زان است که بوس ها ملائک داده است

یا خود ز جهان همی رود بهر وداع درد آمده در پای شما افتاده است

یا در مجلس ۹ شیخ حمید قلندر را مورد خطاب قرار می دهد و بعد از این گفت و گو، حمید قلندر دچار نوعی تردید و گفت و گوی درونی می شود:

«فرمودند مرا چه وقت است که تذکیر بگویم و تو را چه وقت است که قلندر شوی و بدون خدا مشغول شوی؟ برو گوشه بگیر. صورت آن مرد که تو برگزیده ای او از آنها بود که او را ریش نیز گران آمد بتراشید و در کوهی رفت ... بنده را این سخن درگرفت اما عرضداشت برین نوع کردیم که آن هستم اما آن قدر کمالیت هم دارم که خود را میان خلق می دارم و لباس می پوشم و در تعلّم نیز کوشش می نمایم ... بیرون آمدم ندانستم چه کنم، لختی در دل کردم که به مقام خواجه خضر بروم مشغول شوم، موضع نزه و مقامی خوش است ... باز با خود گفتم این همه نمودار است کجا روم؟ هم در شهر خواهم بود فواید خدمت شیخ نصیرالدین سلمه الله تعالی آغاز کرده ام، اگرچه حاوی نتوانم شد اما آنچه در فهم من می گنجد باری در قلم آورم یادگاری باشد...».

ارتباط نویسنده با پیر

نویسنده انیس الارواح یعنی معین‌الدین سجزی، مرید و خلیفه اصلی شیخ عثمان هارونی در طریقه چشتیه است. این موضوع در مورد چند اثر دیگر ملفوظات، برای مثال دو کتاب دلیل العارفین و فواید السالکین نیز صدق می‌کند. دلیل العارفین ملفوظات خواجه معین‌الدین چشتی است که قطب‌الدین بختیار کاکلی مرید و خلیفه اصلی او آن را گرد آورده و فواید السالکین ملفوظات خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی است که مرید و خلیفه او فریدالدین گنج‌شکر فراهم آورده است. این پرسش وجود دارد که چرا گردآورنده سخنان شیخ در این متون «بعدی» که زمان زیادی از نگارش آنها می‌گذرد و نه شیخ و نه نویسنده آنها در قید حیات نیستند، خلیفه اصلی اوست. به نظر می‌رسد نسبت دادن این آثار به خلیفه شیخ، برای اعتبار بخشیدن به متن و روایی آن باشد؛ یعنی این متون به هنگام پیدایش، احتمالاً نیاز به نویسندگانی داشته‌اند که نامشان به آنها اعتبار ببخشد. حمید قلندر نویسنده خیرالمجالس مرید شیخ نصیرالدین نبوده بلکه ارادتمندی بوده که طبع شعر و قدرت قلم داشته و به نوشتن ملفوظات شیوخ علاقه‌مند بوده و قبل از اینکه به حضور نصیرالدین چراغ‌دهلی برسد در مجالس برهان‌الدین غریب حاضر می‌شد و به گفته خود بیست مجلس از مجالس او را نوشته بود. پس از مرگ شیخ برهان‌الدین، حمید قلندر به حضور چراغ‌دهلی می‌رود و از او اجازه می‌گیرد که مجالس او را نیز یادداشت کند (مجلس ۲).

زمانمندی، بازه زمانی از اولین تا آخرین مجلس

زمان در انیس الارواح مبهم است. این کتاب شامل ۲۸ مجلس بدون ذکر تاریخ و نام حاضران در مجلس است و بازه زمانی از آغاز مجالس تا آخرین آنها ذکر نشده است. همچنین به هیچ واقعه تاریخی معاصر نگارش، یا نام پادشاه یا فرمانروایی نیز اشاره نشده تا از آن طریق، ابهام زمانی رفع شود. تذکره‌نویسان دیدار معین‌الدین حسن سجزی (متولد ۵۳۷ق) را با خواجه عثمان در نواحی نیشابور (غلام‌سرور، ص ۲۵۷)، و ورودش را به اجمیر در حدود سال ۵۶۱ق (نک: همان، ص ۲۵۹) دانسته‌اند. بنا بر مندرجات انیس الارواح معین‌الدین مدت بیست سال به همراه خواجه عثمان در سفر بوده و در پایان این دو دوره سفر شیخ در بغداد عزلت می‌گیرد و زمان نوشتن ملفوظات در همین دوره عزلت در بغداد است؛ یعنی قبل از ورود معین‌الدین به هند و قبل از

بیست و چهار سالگی، که غیر منطقی به نظر می‌رسد. این اطلاعات باز هم به مبهم بودن زمان نگارش ملفوظات و ظن در مورد درستی اطلاعات آن می‌افزاید. در خیرالمجالس بازه زمانی اولین و آخرین مجلس مشخص است و بنا بر اذعان نویسنده به ترتیب در مقدمه و مؤخره از ۷۵۵ ق آغاز شده، و «چندین مجالس یکسال مرتبه شد». بنابراین بازه زمانی مجالس چراغ دهلی را از ۷۵۵ تا ۷۵۶ در بر می‌گیرد.

تعداد مجالس، ترتیب و شیوه فصل بندی

انیس الارواح شامل ۲۸ مجلس است که بر اساس موضوع تفکیک شده‌اند. بیشتر شامل تک‌گویی شیخ در اطراف موضوع مطرح شده در ابتدای مجلس است. نویسنده ابتدای هر مجلس، موضوع آن را بدون استثنا با این جمله بیان می‌کند: «سخن در ... افتاده بود».

موضوعات مجالس به ترتیب:

۱- ایمان	۲- مناجات مهتر آدم (ع)	۳- خرابی شهرها
۴- فرمانبرداری زنان	۵- صدقه دادن	۶- شراب خوردن مویز
۷- آزار مؤمن	۸- قذف گفتن	۹- کسب و کار کردن
۱۰- مصیبت	۱۱- کشتن جانوران	۱۲- سلام گفتن
۱۳- کفارت نماز	۱۴- سوره فاتحه و اخلاص	۱۵- جنت و اهل جنت
۱۶- مسجد	۱۷- دنیا و گرد کردن مال	۱۸- عطسه زدن
۱۹- بانگ نماز	۲۰- مؤمن	۲۱- حاجت روا کردن
۲۲- آخر زمان	۲۳- یاد کردن مرگ	۲۴- چراغ فرستادن در مسجد
۲۵- درویشان	۲۶- شلوار و پایچه دراز کردن	۲۷- عالمان
۲۸- توبه		

با نگاهی به فهرست موضوعات در می‌یابیم که آموزه‌ها اغلب اشاراتی به آداب و اعمال ظاهری دارند. متن نیز فاقد روح آموزه‌های معرفت‌شناسانه است و شیخ بیشتر مُذکر است تا عارف. برای مثال چند جمله از مجلس ۲۵ که سخن در اطراف درویشان است را از نظر می‌گذرانیم:

«در خبر است از رسول الله هر که درویشی را نان دهد از همه گناهان پاک گردد. آنگاه فرمود که سه گروه مردم به سوی بهشت نیابند: یکی دروغ‌زن، دیگر توانگر بخیل، سوم بازرگانی خاین که این سه

گروه را عقوبت سخت باشد ... آنگاه فرمود سوره یس هر که در شبانروزی بخواند و آیه الکرسی بخواند از پس هر نماز و قل هو الله سه بار بخواند، خدای تعالی در مال و عمر زیاده کند و ایمن شود از حساب قیامت و میزان و پل صراط آسان گردد...».

به همین منوال جملات اغلب شرطی اندازی یا پاداشی است. موعظه‌ها بیشتر نقل قول است و کمتر پیش می‌آید که شیخ موعظه‌ای را از زبان خود بیان کند.

مسئله قابل ذکر دیگر موضوع سماع است. با توجه به روایاتی که راجع به علاقه و تأکید شیخ عثمان هارونی به سماع در تذکرها نقل شده است (نک: الله دیه، ص ۹۸ و ۹۹؛ غلام‌سرور، ص ۲۵۴ و ۲۵۵)، در بین موضوعات یا در بدنه مجالس اشاره‌ای به سماع و جواز یا عدم جواز آن نمی‌بینیم.

خیرالمجالس شامل ۱۰۰ مجلس است و ساختار روزنوشته دارد. در یک مجلس، ممکن است موضوعات چندی مطرح شود و سخنان شیخ دستخوش مسائلی چون پرسش‌های حاضران، اتفاقات مجلس، یا تبادل به ذهن قرار گیرد. گاهی مجالس به دلیلی برپا می‌شد که طبیعتاً بحث‌های آن مجلس را تحت تأثیر قرار می‌داد.

ساختار موضوعی به نویسنده این امکان را می‌دهد که سخنانی پیرامون یک موضوع واحد را از بین بسیاری اقوال در موضوعات مختلف جدا کند، نظام ببخشد و در قالب یک بخش ارائه دهد. بنابراین ملفوظاتی که ساختار موضوعی دارند پس از جمع‌آوری بسیاری از اقوال و نظام‌مند کردن، تلخیص و احتمالاً گزینش آنها به تحریر درآمده‌اند.

مخاطبان، حاضران و تعامل شیخ با آنها

در متن انیس‌الارواح نشانی از حاضران نمی‌یابیم. نویسنده در مقدمه می‌گوید که خواجه عثمان پس از دو دوره سفر، در بغداد معتکف شد و به او (نویسنده) گفت: «هر روز وقت چاشت بیایی تا تو را ترغیب فقر بگویم ... این درویش بر حکم فرمان همچنان کرد هر روز به خدمت خواجه در مقام عزلت رفته می‌شد هر آنچه از زبان دربار ایشان شنیده می‌شد آن را در قلم آورده می‌شد».

جمله پایانی تا مجلس چهارم این است: «همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد دعاگو بازگشت». ولی از مجلس پنجم تا انتها جملات پایانی تغییر می‌کند: «همین که [خواجه] این فواید تمام کرد خلق و دعاگو بازگشت». نویسنده در هیچ کدام از مجالس نامی از حاضران نمی‌برد؛ حاضران نیز هیچ‌گاه پرسشی نمی‌پرسند و با شیخ گفت‌وگو ندارند و تعامل و تأثیراتی نیز از آنان

مشاهده نمی‌شود. انیس الارواح شامل تک‌گویی شیخ حول موضوعات مجالس است. از اتفاقات مجلس فقط به دو مورد می‌توان اشاره کرد جایی در مجلس چهارم شخصی برده‌ای را در خدمت شیخ آزاد می‌کند و در مجلس هشتم به آوردن طعام در مجلس اشاره می‌شود.

در خیرالمجالس مخاطب مردم عادی، دراویش، قلندران و مریدانی هستند که در مجالس شیخ حضور می‌یابند. بیشتر مجالس عمومی، و گاهی خصوصی‌تر است؛ مثل مجالس ۱۸ و ۱۹ که شیخ از نویسنده درباره شعر گفتن و روزه گرفتن سؤال می‌کند و حمید قلندر خوابش را برای او تعریف می‌کند. در این کتاب حاضران وقایعی را موجب می‌شوند، به سخنان شیخ جهت می‌دهند، و در حال پرسش و پاسخ و ارتباط دوطرفه با شیخ هستند. در برخی جاها نیز نام حاضران آورده می‌شود. گاهی کسانی که مسئله‌ای داشتند برای گرفتن پاسخ خود می‌آمدند:

مجلس ۵۴: عزیزی از ملتان آمده بود مردی صالح و متدین بود. خواجه سلمه الله از احوال او استکشاف فرمودند. او عرضداشت کرد که لقمه تجارت می‌خورم. فرمودند که به از لقمه تجارت لقمه نیست. مناسب این سخن حکایت فرمودند ...

مجلس ۶۰: جوانی عرب رسیده بود و شانه نو خدمتی آورده. خدمت خواجه ذکره الله بالخیر به دست مبارک خویش شانه‌دان برگرفتند و شانه کهنه کشیدند و آن شانه نو نهادند ...

تعامل با حاضران، و تأثیرپذیری شیخ و مجلس از آنها و ضبط این تعامل‌ها و پرسش و پاسخ‌ها، خیرالمجالس را به متنی زنده تبدیل کرده است.

میزان استفاده از آیات، احادیث و ذکر راویان حدیث

در انیس الارواح معمولاً معادل فارسی احادیث ذکر می‌شود نه متن عربی، ولی بر ذکر نام راوی و سلسله سند تأکید می‌شود. برای نمونه:

مجلس ۲: فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی ره در فقه امام ابواللیث سمرقندی نبشته دیده‌ام به روایت علی بن ایطالب رض گفت فتلقى آدم من ربه بکلمات ...

مجلس ۳: شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی ره که وقتی جانب سمرقند مسافر بودم شنیدم از زبان خواجه یحیی سمرقندی ره که روایت کرد [از] امیرالمؤمنین علی رض که چون این آیه فرود آمد: و ان من قریه الا نحن مهلكوها ...

استنادهای پی‌درپی به روایات و احادیث پیامبر با رعایت نام راوی، محتملاً می‌تواند حاصل رونویسی از متنی خاص یا متون حدیثی و فقهی باشد؛ در صورتی که خاستگاه شفاهی متون ملفوظات شاید همه‌جا به گوینده اجازه این دقت نظر در ذکر راوی را ندهد. در خیرالمجالس شیوه استناد به حدیث معمولاً به این صورت است: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم...».

میزان و چگونگی استفاده از اشعار

در انیس‌الارواح هیچ بیت یا شعری وجود ندارد و از هیچ یک از شاعران گذشته یا معاصر نام برده نشده است. دلیل خوشبینانه این امر، شاید تمایل نویسنده به حفظ تعلیمات، و در انداختن آنچه به نظرش ضروری نبوده باشد. باین حال از آنجا که سماع و به‌کارگیری اشعار در سماع بعد از ابوسعید ابوالخیر، یعنی از قرن ۵ق به بعد در تعلیمات صوفیه رواج یافته بود (صدری، ص ۶۰ و ۶۴)، و با توجه به تمایل و تأکیدی که شیوخ متقدم چشتیه به سماع و قوالی داشته‌اند و آن را یکی از اصول مهم تعلیماتی خود می‌دانسته‌اند (نک: آریا، ص ۲۱۲ و ۲۱۳) و همچنین با در نظر داشتن خاستگاه خراسانی خواجه عثمان هارونی و تأکید و علاقه او به سماع در روایتی که در آن خلیفه خواجه عثمان را از سماع منع می‌کند و خواجه با محاجه و تأثیر معنوی بر علمای ظاهری فایق می‌آید و در نتیجه خلیفه سماع را بر ایشان مجاز می‌کند (چشتی، ص ۹۹ و ۱۰۰)، فقدان شعر در ملفوظات و تعلیمات وی عجیب می‌نماید.

در خیرالمجالس اما در بعضی مجالس، شیخ ابیاتی از رباعی و تک‌بیت و حتی مستزاد می‌خواند و گاهی از سر ذوقی که در نتیجه حالی یا حکایتی به او دست می‌دهد مصراع یا بیتی را مکرر می‌خواند.

مجلس ۵: از این سخن ذوقی گرفتند و این مصراع مکرر فرمودند: «با دل گفتم که جامه عشق مپوش»

گاهی ابیاتی از حکایات دیگر کتاب‌ها نقل می‌کند؛ مثلاً حکایت جوانی که تا صبح در انتظار معشوق خود بود و این ابیات را می‌خواند: «در دیده به جای خواب آبت مرا...». این ابیات بدون

ذکر نام کتاب از اسرارالتوحید (نک. ج ۱، ص ۵۹) نقل شده است (نک. مجلس ۷ و ۳۳). گاهی نیز شیخ پس از بیان معرفتی بیتی مناسب احوال می خواند. شیخ نصیرالدین با وجود اینکه خود سماع نمی کرد، اما آواز قوالان را می شنید و از شنیدن ابیات و مصراع هایی به وجد می آمد. او خود به شعر علاقه مند بوده و دیوان شعرا از جمله سعدی، سنایی، نظامی، امیرحسن سجزی و امیرخسرو را مطالعه می کرده است (نک. مجلس ۴۴). باری نیز (در مجلس ۵۹) حاضران از حمید قلندر می خواهند در جواب غزل مولانا ابن حسام^۱ مستزاد بخواند و شیخ نصیرالدین اول مطلع مستزاد ابن حسام را می خواند تا حمید قلندر مستزاد خود را بخواند:

«آن کیست که تقریر کند حال گدا را در حضرت شاهی
از غلغل بلبل چه خیر پیک صبارا جز ناله و آهی

بنده این چند بیت خواند:

آن کیست که بگذشت برین سوی سوارا کج کرده کلاهی
غربال هدف ساخته مژگان دل ما را ناکرده گناهی

...

بنده یک بیت می خواند دویم می طلبیدند، ذوقی بود. چهار بیت یاد آمد باقی یاد نیامد. در دولت آباد گفته شده بود».

رهیافت هایی در سلوک و احوال شیخ

هم خیرالمجالس و هم انیس الارواح در متنی سازمانی و طریقتی به تحریر درآمده اند. به طور کلی متون ملفوظات در ذات خود به دلیل تلاش برای به دست دادن درک محضر شیخ و ارائه تعلیمات او به غایبان، متن هایی نظام ساز محسوب می شوند. با توجه به این ویژگی مهم متون متمکن که «به تعبیر هجویری «مناسب اقتدا» هستند؛ یعنی همچون «دستورالعمل» برای مریدان به کار گرفته

۱. ابن حسام هروی (متوفی ۷۳۷ق)، شاعر پارسی گوی ایرانی که در روزگار محمد تغلق (قتلغ) شاه به هند کوچید و مدتی را در دربار او گذرانید، جز چند شعر پراکنده از او چیطی باقی نمانده، از جمله غزلی که جزء کهن ترین نمونه های مستزاد به شمار می رود (شجاع کیهانی، ص ۱۷۰).

می‌شوند و نویسنده از راه‌های مختلف مخاطب را به انجام عمل و قبول آموزه‌ها ترغیب می‌کند» (فتوحی، ص ۵۱)، اما در ملفوظاتی که توصیف روزنوشت مجالس واقعی است (نه آنها که خلاصه‌نگاری بر اساس موضوع شده است) در لابه‌لای متن آنجا که خواننده با تجربه غلبه‌ی حال بر شیخ یا بیان برخی جملات که حاصل تجربه شخصی شیخ یا خاطره‌گویی اوست مواجه می‌شود، بارقه‌هایی از آن لحظات بی‌خویش بودن درک و دریافت شود و ما را به احوال و حالات او آشنا می‌سازد.

انیس‌الارواح متنی است به‌کلی شریعت‌ورز و زهدمدار که با ابزار آیات، احادیث، روایات و حکایات کرامت‌آمیز سعی در تنبیه خواننده دارد. اثر فاقد تعلیمات و آن روح معرفت‌شناسانه است که از متنی عرفانی می‌توان انتظار داشت. تعلیمات بیش از آنکه عرفانی باشند، در محدوده باید و نبایدهای دینی و شرعی قرار دارند. شیخ واعظی است که بیم می‌دهد و وعده ثواب و بهشت نیز می‌دهد و همانطور که گفته شد مواعظ بیشتر ساختار شرطی «هر که چنین کند، چنان شود» دارد. برای مثال در مجلس ۳ شیخ از خرابی شهرها سخن می‌گوید که آخرالزمان از «شومیت گناه مردم» خراب می‌شود و شهرهایی را نام می‌برد و گناه مردمان آن را و چگونگی خرابی آن شهرها را برمی‌شمرد.

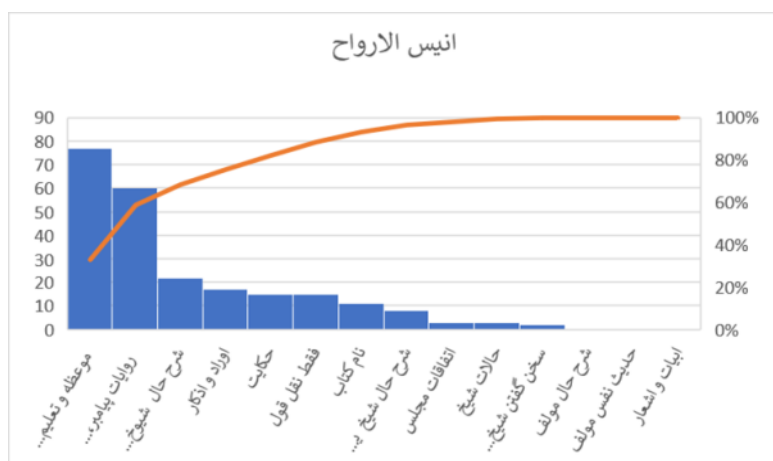
در خیرالمجالس اما، این ظهور گاهگاهی سوپه مغلوب در سخنان و حالات شیخ، اطلاعات بارزشی در مورد احوال و شخصیت او در اختیار می‌گذارد.

مجلس ۹: فرمودند مرا چه وقت است که تذکیر بگویم و تو را چه وقت است که قلندر شوی و بدون خدا مشغول شوی؟ ... خواجه تفکر فرمودند و سر برآوردند آه بزدند و آب از چشم روان شد. فرمودند اگر فرمان شیخ نبودی که در شهر می‌باید بود جفای و قفای خلق می‌باید کشید کجا من و کجا شما؟ من بودمی و بیابانی و کوهی و دشتی ...

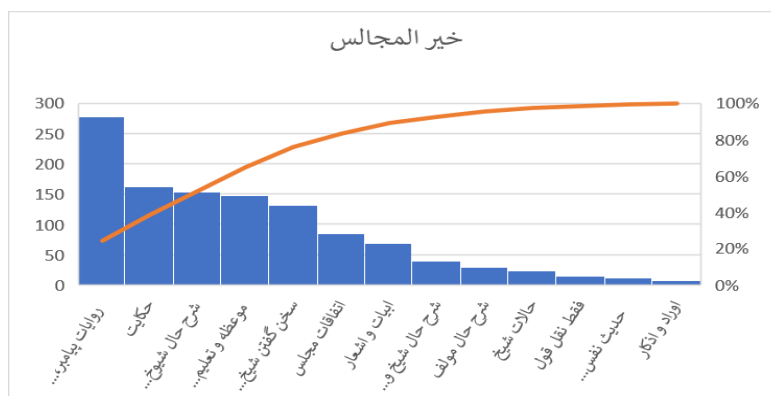
محتواهای متنوع

در متون ملفوظات که از جمله متن‌های نظام‌ساز و تعلیمی به‌شمار می‌آیند، شیخ در مقام وعظ و ارشاد «پیوسته به متن‌های معتبر پیش از خود و سخنان مشهور بزرگان تصوف و اولیای دین، آیات و احادیث، اقوال و افعال صحابه، گفتار و رفتار صوفیان مشهور ارجاع می‌دهد. نقل کرامات از زندگی

صوفیان و حکایت‌های تعلیمی، بخش بزرگی از بدنه متن‌های متمکن را شکل می‌دهد» (فتوحی، ص ۴۳). این موارد در کنار خاستگاه شفاهی و روایت‌گری نویسنده که ویژگی گونه ملفوظات است محتواهای متنوعی را در این متون به وجود آورده است. با شمارش و دسته‌بندی محتواهای این دو متن به چند نتیجه می‌رسیم: بیشترین بیانات شیخ در انیس‌الارواح را اول موعظه و تذکیر و دوم روایات دینی در بر می‌گیرد. شرح حال شیوخ و حکایت بافاصله زیاد حجم بسیار کمی دارد و شیخ بیشتر تذکیرگوست. روایت و توصیف‌گری نویسنده که شامل شرح حالات شیخ و مجلس و توصیف اتفاقات مجلس است اصلاً وجود ندارد. ویژگی‌های شفاهیت متن که می‌تواند از جمله آنها توصیف تعامل شیخ با حاضران باشد اصلاً دیده نمی‌شود. نکات شرح حالی از مؤلف جز در مقدمه وجود ندارد. حکایت‌ها کم، و اغلب آمیخته به امور فراواقع و اموری مثل خواب و رؤیاست.



در خیرالمجالس بیشترین محتوا را روایات دینی، آیات و احادیث و تفسیر آنها در بر می‌گیرد. سپس حکایت‌ها و شرح حال‌ها و داستان‌های شیوخ متقدم و متأخر بیشترین حجم را دارد و بعد موعظه‌ها و تعلیمات شیخ. نویسنده در خیرالمجالس روایتگر است و رویدادهای مجلس، سؤال‌ها و پاسخ‌ها، حالات شیخ و برخی اوقات حالات خود و مکالماتش با شیخ را توصیف می‌کند. تنوع محتوا در خیرالمجالس به نحو بارزی بیشتر از انیس‌الارواح است.



نقد و تحلیل

پس از بررسی ویژگی‌های یادشده در دو اثر ملفوظات، نتیجه پژوهش پیرامون منتسب و جعلی بودن انیس‌الارواح حول سه محور شکل می‌گیرد:

ابهام در تاریخ مجالس:

زمان در انیس‌الارواح گنگ و نامشخص است. هم مجالس بی‌تاریخ‌اند، و هم بازه زمانی اولین تا آخرین مجلس مشخص نیست. نه در مقدمه و نه در هیچ‌جای کتاب، نام پادشاه یا ذکر واقعه‌ای تاریخی که بتوان به آن استناد کرد و از روی آن حدود زمان را تشخیص داد وجود ندارد. به نظر می‌رسد نویسنده به عمد از اشاره به هر نوع تاریخ یا واقعه تاریخی پرهیز داشته است. بیشتر تذکره‌ها نیز مبنی بر مندرجات انیس‌الارواح نوشته‌اند که معین‌الدین نزدیک به بیست سال به همراه خواجه عثمان هارونی در سفر بوده و به ایشان خدمت کرده است (سجری چشتی، مقدمه). ورود و آغاز اقامت او را در اجمیر هندوستان حوالی ۵۶۱ق دانسته‌اند (غلام‌سرور، ص ۲۵۹). با توجه به این تاریخ‌ها معین‌الدین (متولد ۵۳۷ق) در بیست و چهارسالگی وارد هندوستان شده و تا زمان وفات (۶۳۲ یا ۶۳۳ق) مدت ۷۲ سال در هندوستان سکونت داشته و سفر بیست‌ساله‌ای که در انیس‌الارواح به آن اشاره شده می‌باید قبل از ۵۶۱ق بوده باشد. بنابراین زمان همراهی معین‌الدین با خواجه عثمان و عزلت گرفتن او در بغداد و نوشتن ملفوظات با تاریخ‌های متون تذکره‌ای جور در نمی‌آید و منطقی به نظر نمی‌رسد.

تلاش برای تثبیت مرجعیت نویسنده برای اعتباربخشی به متن:

ذکر داستان‌هایی در مقدمه به نفع مرجعیت نویسنده: در متن انیس‌الارواح نویسنده جز در مقدمه، و در جمله آغازین و پایانی مجالس حضور ندارد. با وجود این، در مقدمه بعد از معرفی، دو روایت در مورد خود و قابلیت خود در طریق کمال بیان می‌کند. با این دو روایت که در واقع نمایانگر استعداد و قابلیت نویسنده در طریقت است مرجعیت او یادآوری می‌شود؛ حال آن‌که ادعای مقبولیت و کمال از زبان شاگردی که در حال نگارش ملفوظات شیخش است، امری بسیار بعید و نابهنجار محسوب می‌شود.

انتساب متن به خلیفه اصلی شیخ: مسئله دیگر این است که نگارش متونی که بعد از فواید‌الفؤاد به عنوان ملفوظات شیوخ متقدم چشتیه نشر یافتند، اغلب منتسب به مریدانی است که خلیفه اصلی شیخ بوده‌اند. موارد زیر را از نظر می‌گذرانیم:

خواجه عثمان هارونی ← خلیفه اصلی: خواجه معین‌الدین چشتی (نویسنده ملفوظات خواجه عثمان هارونی به نام انیس‌الارواح)

خواجه معین‌الدین چشتی ← خلیفه اصلی: خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای (نویسنده ملفوظات معین‌الدین چشتی به نام دلیل‌العارفین)

خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای ← خلیفه اصلی: خواجه فریدالدین گنج‌شکر (نویسنده ملفوظات خواجه قطب‌الدین بختیار به نام فواید‌السالکین)

خواجه فریدالدین گنج‌شکر ← خلیفه اصلی: خواجه نظام‌الدین اولیا (نویسنده ملفوظات خواجه فریدالدین گنج‌شکر به نام راحت‌القلوب)

خواجه نظام‌الدین اولیا ← خلیفه اصلی: خواجه نصیرالدین چراغ‌دهلی

ملفوظات خواجه نظام‌الدین با نام فواید‌الفؤاد را امیرحسن سجزی به نگارش درآورده است.

متون یادشده بعد از نگارش فواید‌الفؤاد، کم‌کم از زمان شیخ نظام‌الدین اولیا (متوفی ۷۲۶ق) و جانشین او خواجه نصیرالدین چراغ‌دهلی (متوفی ۷۵۷ق) نشر و رواج یافتند؛ یعنی زمانی که نه نویسنده و نه شیخ صاحب ملفوظات در حیات نبوده‌اند، این متون به واسطه انتساب به شیوخ چشتیه رونق و اعتبار یافتند.

بنا بر آنچه ذکر شد این موضوع می‌تواند در نگاهی خوشبینانه محصول نگرانی از پراکنده شدن تعالیم مشایخ متقدم چشتیه باشد و موقعیتی فراهم آورده باشد که نوشته‌ها و تعالیم پراکنده این مشایخ حول و حوش موضوعات مختلف جمع‌آوری و به صورت یک کتاب تدوین شود. اگرچه در نگاهی دیگر بنا بر اذعان خواجه نصیرالدین چراغ‌دهلی در مجلس ۱۱ خیرالمجالس «در آن بسیار الفاظ است که مناسب اقوال ایشان نیست».

فقدان خصلت شفاهی در متن:

متن انیس‌الارواح شامل ۲۸ مجلس، بدون ذکر تاریخ و نام حاضران است که بر اساس موضوع مجلس بندی شده است.

ساختار موضوعی: ساختار موضوعی به نویسندگان این امکان را می‌دهد که اقوالی از شیخ را که پیرامون یک موضوع گرد آورده، کنار هم قرار دهد تا وحدت موضوع ایجاد کند. از آنجاکه جنس و طبیعت مجالس به گونه‌ای است که موضوع سخنان شیخ دستخوش مسائلی چون پرسش‌های حاضران، اتفاقات مجلس، غلبه احوال یا تبادل به ذهن شیخ می‌شود، به عنوان یک نتیجه‌گیری منطقی می‌توان گفت ملفوظاتی که ساختار موضوعی دارند، یعنی مجلس بندی بر اساس موضوع شکل گرفته است، به معنی واقعی، گزارش و ثبت مجالس، همان گونه که واقع شده نیستند، بلکه این متون با فاصله زمانی از مجالس، پس از جمع‌آوری بسیاری اقوال، به نگارش درآمده‌اند و همچنین خلاصه‌نویسی، انتخاب و سلیقه نویسنده در چینش اقوال نقش داشته است.

تک‌گویی شیخ: سراسر انیس‌الارواح شامل تک‌گویی شیخ پیرامون موضوعات مجالس است. ساختار جملات کوتاه و گزارش گونه است و توصیفی نیست؛ جملات شرطی انذاری یا پاداشی نظیر «هر که تشنه را آب دهد در آن ساعت از گناهان بیرون آید» با محوریت موضوعات مختلف، در این کتاب به وفور دیده می‌شود.

فقدان خاطره‌گویی شیخ: موضوع دیگر، مرتبط به ساختار و محتوا هر دو است. با توجه به بافت زنده مجالس صوفیه، قاعدتاً می‌باید مختصری از حالات شیخ یا خاطره‌گویی‌های او در این گزارش‌ها به چشم بخورد. ولی در انیس‌الارواح هیچ اطلاعات شرح حالی یا گزارش حالات شیخ،

در خلال مجالس دیده نمی‌شود. فقط چند بار با جمله تکراری «شیخ چشم پر آب کرد» به بروز احساسات شیخ اشاره می‌شود.

کنش نداشتن حاضران و مخاطبان: در انیس‌الارواح، نویسنده و حاضران هیچ کنشی ندارند، نه پرسش و مسئله‌ای می‌پرسند و نه آینده‌ای به مجلس وارد می‌شود. کتاب فقط شامل نقل اقوال شیخ است، و اغلب موعظت شیخ نیز سخنانی است که به تصریح خود از کسی شنیده یا در کتابی خوانده است. این در حالی است که در دو نمونه موثق «ملفوظات نویسی» یعنی در فواید‌الفؤاد امیر حسن سجزی و در خیرالمجالس حمید قلندر ثبت و ضبط وقایع و پرسش و پاسخ‌ها فراوان دیده می‌شود.

ذکر راوی حدیث و منابع روایات: مسئله دیگر در انیس‌الارواح، توجه به سند روایت‌ها و ذکر منبع روایت یا حدیث است. اگرچه ذکر سلسله روایت حدیث به عوامل دیگری چون دقت و قوت حافظه سخن‌ور نیز بستگی دارد ولی در متونی که خاستگاه شفاهی ندارند، ذکر منابع و سلسله روایت‌ها به دلیل امکان مراجعه به کتب منبع و رونویسی از آنها بیشتر وجود دارد.

نتیجه‌گیری

ملفوظات یک گونه ادبی بینابین، و صورت مکتوب سخنان شفاهی شیوخ در مجالس و عظ آنهاست که یکی از شاگردان یا مریدان آن را ثبت می‌کرده است. با توجه به طبیعت ملفوظات که ضبط معاصر سخنان و مجالس شیخ است، انتظار می‌رود برخی خصایص شفاهی بودن در آنها وجود داشته باشد. با بررسی و مقایسه دو متن ملفوظات، انیس‌الارواح و خیرالمجالس که نخستین با فاصله حدود یک قرن از زمان نگارشش به ظهور رسیده، و دومین در زمان زندگی شیخ و نویسنده‌اش شناخته شده و تردیدی در اصالت آن نیست، دلایلی مبنی بر مجعول و منتسب بودن انیس‌الارواح می‌یابیم. این دلایل به قرار زیر است: فقدان حضور نویسنده در اثر؛ ظهور این متن و متون مشابه بعد از اقبال به فواید‌الفؤاد امیر حسن سجزی و در زمانی که نه شیخ و نه نویسنده در قید حیات نبودند؛ انتساب این متن و متون مشابه به خلیفه اصلی شیخ برای اعتبار بخشیدن به اثر و اقبال عمومی به آن؛ نداشتن ویژگی‌های متن شفاهی از جمله کنش نداشتن یا عدم حضور حاضران و ثبت نشدن وقایع مجالس؛ تنوع نداشتن محتوا با توجه به ویژگی‌های معیار؛ داشتن برخی

ویژگی‌های متون مکتوب، از جمله مجلس‌بندی اثر بر اساس موضوع که نیاز به زمان، گزینش و طبقه‌بندی اقوال دارد؛ فقدان خاطره‌گویی و شرح احوال از شیخ؛ استناد به احادیث با ذکر راوی که در متون مکتوب بیشتر دیده می‌شود؛ ابهام تاریخی و عدم تطابق اطلاعات متن با اطلاعات تذکره‌ها؛ گنگ و مبهم بودن زمان مجالس و مشخص نبودن بازه زمانی از اولین تا آخرین مجلس.

منابع:

- ارنست، کارل، «تفسیر سنت اولیاءنگاری در هند»، ترجمه: مسعود فریامنش، فصلنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، شماره ۲، ص ۱۰-۱۴.
- ارنست، کارل، «مکتوب شدن تعالیم شفاهی در طریقه چشتیه متقدم»، ترجمه: مسعود فریامنش، آینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره چهارم، مهر و آبان ۱۳۹۳، ص ۱۳-۱۶.
- استاینفلز، امینا، «سبک ملفوظات در تصوف آسیای جنوبی»، ترجمه: محمد احسان مصحفی، فصلنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، شماره ۲، ص ۲۸-۳۳.
- آریا، غلامعلی، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، زوار، تهران، ۱۳۶۵.
- بختیار اوشی، قطب الدین، دلیل العارفین، نسخه چاپ سنگی، مطبع الاسلامیه، لاهور، ۱۳۳۰ قمری.
- چشتی، الله دیه، خواجگان چشت (سیرالاقطاب)، تصحیح: محمد سرور مولایی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۵.
- حبیب‌الله، محمد، «اخبار عرفای چشتی در عهد سلطنت»، ترجمه: سارا حاجی حسینی، فصلنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، شماره ۲، ص ۱۵-۱۹.
- دبیر کاشانی خلدآبادی، رکن الدین، شمائل الاتقیاء، به اهتمام مولوی حکیم غلام مرتضی، مطبوعه اشرف پریس، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۷ قمری.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جود در تصوف ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۳.
- سجزی چشتی، معین‌الدین حسن، انیس الارواح، نسخه چاپ سنگی، لکهنو، ۱۳۰۱ قمری.
- سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی، ادیب، تهران، ۱۳۶۶.
- شجاع کیهانی، جعفر، «ابن حُسام هروی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد اول، تهران، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰.
- شمس تبریزی، محمدبن علی، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق: محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۹۱.

- شیمیل، آن ماری، «ظهور و دوام اسلام در هند»، ترجمه: حسن لاهوتی، کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸، شماره ۲۳، ص ۵۹-۷۶.
- صدری، جمشید؛ قسمتعلی صمدی، «تصوف در مکتب خراسان»، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۲۰، ص ۵۴-۶۹.
- عارفی فرد، فاطمه؛ روشنفکر، کبری، «بررسی شاخه‌های نثر صوفیانه در عصر عباسی»، الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها، بهار ۱۳۸۹، شماره ۱۴، ص ۱۱۰-۱۴۴.
- علوی کرمانی، سید محمد مبارک، سیرالاولیا، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مؤسسه انتشارات اسلامی، لاهور، ۱۳۹۸ قمری.
- علوی کرمانی، سید محمد مبارک، سیرالاولیا، نسخه خطی، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد دکن، شماره ۹۳۹.
- غلام سرور، خزینه الاصفیا، جلد اول، چاپ سنگی، کتب خانه انصاری، کابل، بیتا.
- غلامرضایی، محمد، «مجلس گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی»، فلسفه و کلام، بهار ۱۳۸۷، شماره ۵۷، ص ۲۵۷-۲۷۸.
- غلامی، فاطمه؛ جوکار، نجف، «بررسی و تحلیل «هفت بزم انوشیروان» در شاهنامه به عنوان نمودی از «مجلس گویی» در ایران پیش از اسلام»، پژوهش‌های ادب عرفانی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۹، ص ۷۹-۹۸.
- فتوحی، محمود، «از کلام متمکن تا کلام مغلوب»، نقد ادبی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱۰، ص ۳۵-۶۲.
- فریامنش، مسعود، «حمید قلندر»، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، به سرپرستی علی محمد مؤذنی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد سوم، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸-۱۳۲.
- قلندر، حمید، خیرالمجالس، تصحیح: خلیق احمد نظامی، مطبوعات شعبه تاریخ، مسلم یونیورسیتی، علی گده، بی تا.
- قلندر، حمید، خیرالمجالس، نسخه خطی، مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۰۶۵۱.
- کهدویی، محمد کاظم، عرفان و تصوف و نفوذ آن در هند و بنگلادش، مجمع ذخائر اسلامی، قم، ۱۳۹۳.
- گیلانی، عبدالقادر، فتح الربانی، ترجمه: محمد جعفر مهدوی، احسان، تهران، ۱۳۶۹.
- محدث دهلوی، عبدالحق، اخبارالاخیار فی اسرارالابرار، تصحیح: علیم اشرف خان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.

محمد بن منور، اسرارالتوحید، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، تهران، ۱۳۹۷.
هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح: محمد رضا نصیری، جلد چهارم، انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۹۴.
یاری، یاسمن، «علل لشکرکشی مسلمانان به هند در قرون اولیه اسلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال نهم
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۵-۳۶، ص ۸۳-۱۱۰.